



Research Paper

Re-reading the Semantic System of Resistance in the Holy Qur'an: A Discourse-Analytical Study Centered on the Principle of Monotheism

Mehdi Arefijoo^١

Received: ١٢/١٢/٢٠٢٢; Accepted: ١٧/٠٥/٢٠٢٣

Abstract:

This study re-examines and systematizes the semantic structure of resistance in the text of the Holy Qur'an, employing a discourse analysis approach. The central issue explored is that resistance, in the Qur'anic context, is neither a solitary moral virtue nor merely a military tactic; rather, it is a mode of being and a discursive identity that is systematically articulated around the central signifier of monotheism (tawhid). Departing from conventional subject-oriented approaches, this article demonstrates how the Qur'anic discourse—by activating a coherent network of key concepts such as patience (inner foundation), steadfastness (external solidity), perseverance (dynamic and strategic persistence), and jihad (comprehensive and ultimate action)—constructs the resistant subject. The findings indicate that tawhid, as the nodal point, provides coherence to the entire semantic field of resistance by arresting the slippage of meaning, thereby transforming resistance into a purposeful act aimed at safeguarding the absolute sovereignty of God. Furthermore, a comparative analysis of the Meccan and Medinan contexts reveals the intelligent evolution of this discourse, from patient resistance rooted in exegetical jihad and identity formation to empowered resistance focused on legitimate defense and the consolidation of manifest sovereignty. Ultimately, within this framework, resistance emerges as an identity-forming process that, in dialectic with the arrogant 'Other,' defines and consolidates the boundaries of the monotheistic community.

Keywords: resistance, semantic system, discourse analysis, monotheism (tawhid), central signifier, Holy Qur'an.

^١ . Ph.D. Graduate in Theology, Allameh Askari International University, Qom, Iran: iran.farda1@gmail.com



مقاله پژوهشی

بازخوانی نظام معنایی مقاومت در قرآن کریم: تحلیلی گفتمانی بر محوریت اصل توحید

مهدی عارفی جو^۱

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۲۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

چکیده

این پژوهش به بازخوانی و صورت‌بندی نظام معنایی مقاومت در متن قرآن کریم با اتکا بر رویکرد تحلیل گفتمان می‌پردازد. مسئله محوری تحقیق آن است که مقاومت در قرآن، نه یک فضیلت اخلاقی منفرد یا یک تاکتیک نظامی صرف، بلکه یک شیوه بودن و یک هویت گفتمانی است که به صورت نظام‌مند حول دالّ مرکزی توحید مفصل‌بندی می‌شود. این مقاله با فاصله گرفتن از رویکردهای موضوع‌محور سنتی، نشان می‌دهد که چگونه گفتمان قرآنی از طریق فعال‌سازی یک شبکه منسجم از مفاهیم کلیدی نظیر صبر (بنیاد درونی)، ثبات (استحکام بیرونی)، استقامت (پایداری پویا و راهبردی) و جهاد (کنش جامع و غایی)، سوژه مقاومت را برمی‌سازد. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که اصل توحید، در مقام نقطه گره، با متوقف ساختن لغزش معناها، به کل میدان معنایی مقاومت انسجام بخشیده و آن را به کنشی هدفمند برای حراست از حاکمیت مطلق الهی بدل می‌سازد. همچنین، تحلیل تطبیقی بافت مکی و مدنی، تطور هوشمندانه این گفتمان را از مقاومت صبورانه مبتنی بر جهاد تبیین و هویت‌سازی، به مقاومت مقتدرانه متمرکز بر دفاع مشروع و تثبیت حاکمیت آشکار می‌سازد. در نهایت، مقاومت در این دستگاه، فرآیندی هویت‌بخش است که در دیالکتیک با دیگری مستکبر، مرزهای امت توحیدی را تعریف و تحکیم می‌کند.

واژگان کلیدی: مقاومت، نظام معنایی، تحلیل گفتمان، توحید، دالّ مرکزی، قرآن کریم.

قرآن کریم در ماهیت بنیادین خود، صرفاً مجموعه‌ای از احکام و گزارش‌های تاریخی نیست، بلکه یک نظام معنایی قدرتمند است که به برساختن یک جهان‌بینی و در نهایت، یک سوژه انسانی نوین مبادرت می‌ورزد. در این افق، مفاهیم، ابزارهای خنثی نیستند، بلکه کنش‌گرانی فعال در شکل‌دهی به هویت فردی و جمعی محسوب می‌شوند. مسئله محوری این پژوهش دقیقاً در نقطه تلاقی متن و سوژه قرار دارد و در پی پاسخ به این پرسش بنیادین است: چگونه گفتمان قرآنی، سوژه مقاوم را تولید و بازتولید می‌کند؟

این پرسش از این پیش‌فرض نشئت می‌گیرد که مقاومت در این گفتمان، یک فضیلت اخلاقی منفرد یا یک تاکتیک نظامی صرف نیست، بلکه یک شیوه بودن و یک موضع‌گیری هویتی است که مستقیماً از دل جهان‌بینی توحیدی برمی‌خیزد. انسان مقاوم در منظومه قرآنی، سوژه‌ای است که هویت او در تقابل گفتمانی با دیگری مستکبر، ظالم و طاغوتی تعریف و تثبیت می‌گردد. بنابراین، این پژوهش به دنبال کشف دستور زبان تولید معنای مقاومت در متن قرآن و تحلیل سازوکارهایی است که این مفهوم را به امری بدیهی، منطقی و گریزناپذیر برای سوژه مؤمن تبدیل می‌کند.

اهمیت این پژوهش در گذار از مطالعات سنتی و موضوع‌محور به یک تحلیل ساختاری و عمیق نهفته است. پژوهش‌های پیشین غالباً به گردآوری و دسته‌بندی آیات مرتبط با مفاهیمی چون صبر یا جهاد بسنده کرده و با این مفاهیم به مثابه اموری ثابت و از پیش تعریف‌شده برخورد می‌کنند. این رویکردها از تحلیل فرآیند پویای معناسازی و شبکه روابط درونی مفاهیم غفلت می‌ورزند.

ضرورت اتخاذ رویکردی نوین از آنجا ناشی می‌شود که فهم گسسته و جزیره‌ای از این مفاهیم، منجر به تقلیل مقاومت به کنشی صرفاً نظامی یا تحمیلی انفعالی شده و ارتباط ارگانیک آن را با شالوده هستی‌شناختی گفتمان قرآن، یعنی توحید، نادیده می‌گیرد.

جنبه نوآوری این مقاله در سه سطح قابل تبیین است:

۱. نوآوری در رویکرد: این پژوهش برای نخستین بار، مقاومت را نه به عنوان یک مفهوم منفرد، بلکه به مثابه یک نظام معنایی منسجم در قرآن مطالعه می‌کند.

۲. نوآوری در روش: با به کارگیری ابزارهای تحلیل گفتمان، به دنبال کشف روابط هم‌نشینی و جانشینی مفاهیم و نقش دال مرکزی در مفصل‌بندی این نظام است.

۳. نوآوری در تحلیل: این مقاله با محور قرار دادن اصل توحید به عنوان نقطه کانونی و سامان‌بخش کل گفتمان مقاومت، تفسیری یکپارچه و ساختاری ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد چگونه تمام ابعاد مقاومت (درونی، بیرونی، فردی و اجتماعی) از این اصل لایتغیر سرچشمه می‌گیرند.





این پژوهش با استفاده از روش تحلیل گفتمان با رویکردی زبان‌شناختی-نشانه‌شناختی انجام پذیرفته است. در این روش، زبان یک ابزار خنثی تلقی نمی‌شود، بلکه نظامی است که واقعیت را بر ساخته، روابط قدرت را باز تولید کرده و هویت‌ها را شکل می‌دهد. واحد تحلیل در این تحقیق، گفتمان قرآنی است و تلاش می‌شود تا با بررسی انتخاب‌های واژگانی، تقابل‌های معنایی و ساختارهای نحوی، منطق درونی حاکم بر تولید معنای مقاومت کشف گردد. به طور خاص، از مفاهیم نظری دالّ مرکزی یا نقطه گره (برگرفته از نظریه گفتمان لاکلا و موفه) برای تبیین محوریت توحید، و از تحلیل روابط هم‌نشینی و جانیشینی (برگرفته از زبان‌شناسی ساختاری) برای تحلیل میدان واژگانی مقاومت (صبر، ثبات، استقامت، جهاد) بهره گرفته شده است.

ساختار این مقاله برای نیل به اهداف پژوهش به شرح زیر سامان یافته است: در بخش نخست، مبانی نظری پژوهش تبیین شده و قرآن به مثابه یک نظام معناساز و توحید به مثابه دالّ مرکزی این نظام معرفی می‌گردد. بخش دوم به صورت‌بندی میدان واژگانی مقاومت اختصاص دارد. در این بخش، چهار مفهوم کلیدی صبر، ثبات، استقامت و جهاد از طریق تحلیل روابط هم‌نشینی و جانیشینی واکاوی شده و نسبت هر یک با اصل توحید و جایگاهشان در سلسله‌مراتب مقاومت مشخص می‌شود. در بخش سوم، با یک تحلیل تطبیقی، تطور و پویایی گفتمان مقاومت در دو بستر مکی و مدنی بررسی شده و گذار استراتژیک از مقاومت صبورانه به مقاومت مقتدرانه تشریح می‌گردد. بخش چهارم به دیالکتیک هویتی مؤمن و دیگری در گفتمان مقاومت می‌پردازد و نشان می‌دهد که مقاومت چگونه به ابزاری برای مرزبندی و تحکیم هویت امت توحیدی بدل می‌شود.

در نهایت، بخش نتیجه‌گیری به جمع‌بندی یافته‌ها و ارائه یک مدل منسجم از نظام معنایی مقاومت در قرآن کریم می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

مفهوم مقاومت، در قالب واژگانی چون جهاد، صبر و استقامت، از دیرباز در کانون توجه مفسران، متکلمان و فقهای اسلامی بوده است. در تاریخ تفسیر قرآن، این مفاهیم عمدتاً ذیل سه رویکرد اصلی مورد بحث قرار گرفته‌اند:

رویکرد فقهی-کلامی: که در آن تمرکز بر ابعاد حقوقی و احکام عملیاتی جهاد (ابتدایی یا دفاعی)، شرایط آن و تمایز میان دارالاسلام و دارالکفر بوده است. رویکرد اخلاقی-عرفانی: که بیشتر به ابعاد درونی و فردی مقاومت، به‌ویژه صبر در برابر مصائب و جهاد با نفس به‌عنوان جهاد اکبر پرداخته است. رویکرد تاریخی-توصیفی: که به شرح وقایع تاریخی صدر اسلام (غزوات و سراپا) و نقش مقاومت مسلمانان در برابر مشرکین و دشمنان می‌پردازد.

این رویکردها، علی‌رغم غنای خود، عمدتاً به صورت جزئی و منفک از یکدیگر به این مفاهیم نگریسته‌اند.

سنت اسلامی، از قرون نخستین تا به امروز، سرشار از آثاری است که به ابعاد گوناگون مقاومت در قالب مفاهیمی چون جهاد، صبر و استقامت پرداخته‌اند. با این حال، غالب این پژوهش‌ها را می‌توان در سه جریان اصلی دسته‌بندی کرد که اثر حاضر در پی ارائه رویکردی متمایز از هر سه جریان است:

۱. رویکردهای موضوعی-تفسیری: این رویکرد، که متداول‌ترین شیوه مواجهه با مفاهیم قرآنی است، بر گردآوری، دسته‌بندی و تفسیر آیات مرتبط با یک موضوع خاص تمرکز دارد. آثاری همچون *الجهاد فی القرآن* یا کتب و مقالاتی که فصلی را به صبر و استقامت در قرآن اختصاص می‌دهند، در این دسته قرار می‌گیرند. برای مثال، یک پژوهش نوعی در این حوزه، تمامی آیاتی که مشتقات ریشه ج-ه-د یا ص-ب-ر را در بر دارند، استخراج کرده و با کمک تفاسیر کلاسیک (مانند المیزان علامه طباطبایی یا مجمع‌البیان طبرسی)، به شرح و بسط معنای لغوی، شأن نزول و پیام اخلاقی-فقهی آن‌ها می‌پردازد. این آثار، داده‌های متنی ارزشمندی را فراهم آورده و فهم اولیه از هر مفهوم را ممکن می‌سازند.

ضعف بنیادین این رویکرد، برخورد با مفاهیم به‌مثابه واحدهای معنایی ثابت و جزیره‌ای است. این آثار به ندرت به شبکه پویای روابط درونی میان مفاهیمی چون صبر، ثبات، استقامت و جهاد می‌پردازند و از تحلیل چگونگی بر ساخته شدن معنا در یک نظام گفتمانی منسجم غفلت می‌ورزند. پژوهش حاضر، از این سطح گردآوری و توصیف فراتر رفته و به تحلیل ساختاری می‌پردازد. این مقاله به دنبال کشف دستور زبان تولید معنای مقاومت است و نشان می‌دهد که این مفاهیم، حلقه‌های یک زنجیره معنایی هستند، نه مفاهیمی مستقل و هم‌عرض.

۲. رویکردهای فقهی-سیاسی: جریان دوم، با تمرکز بر ابعاد عملیاتی و سیاسی، به دنبال استنباط احکام و اهداف مقاومت است. آثار متفکرانی چون سید قطب در *فی ظلال القرآن* که هدف غایی جهاد را برپایی حاکمیت الله و رهایی انسان از بندگی غیرخدا می‌داند، یا مقالاتی نظیر *مقاومت در قرآن کریم* و مصادیق آن در فقه سیاسی که به اهدافی چون استقرار حکومت اسلامی و دفاع از مستضعفان می‌پردازند، نمونه‌های برجسته این جریان هستند. این آثار، مقاومت را از یک مفهوم انتزاعی به یک برنامه عمل سیاسی-اجتماعی تبدیل کرده و به آن جهت‌گیری روشنی می‌بخشند.

تمرکز این رویکردها بر اهداف و احکام مقاومت، سبب می‌شود که از مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی آن غفلت شود. در این نگاه، مقاومت بیشتر یک ابزار برای نیل به هدفی سیاسی است. در مقابل، این مقاله با محور قرار دادن اصل توحید به مثابه دالّ مرکزی، نشان می‌دهد که مقاومت، پیش از آنکه یک برنامه عمل باشد، یک شیوه بودن و یک ضرورت هویتی است که مستقیماً از



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۲۵

بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



جهان‌بینی توحیدی برمی‌خیزد. به عبارت دیگر، این اثر، چراییِ گفتمانی مقاومت را پیش از چگونگیِ فقهی-سیاسی آن تحلیل می‌کند و نشان می‌دهد که کنش سیاسی، ریشه در یک زیربنای معنایی عمیق‌تر دارد.

۳. رویکردهای زبان‌شناختی محدود: جریان سوم، که در دوران معاصر اهمیت یافته، با ابزارهای زبان‌شناسی به تحلیل معنای واژگان کلیدی قرآن می‌پردازد. اثر توشیهیکو ایزوتسو در کتاب مفاهیم اخلاقی-دینی در قرآن، نمونه این رویکرد است. ایزوتسو با تحلیل میدان معنایی واژگانی چون ایمان، کفر، اسلام و... ساختار جهان‌بینی قرآن را آشکار می‌سازد. این آثار، دقت علمی و عمق تحلیلی را به مطالعات قرآنی وارد کرده و از سطحی‌نگری جلوگیری می‌کنند.

با وجود ارزش این آثار، تمرکز آن‌ها عمدتاً بر تحلیل معناشناسی تک‌واژه‌ها یا خوشه‌های مفهومی کوچک است. آن‌ها به ندرت به تحلیل یک نظام گفتمانی کلان که در آن، میدان‌های معنایی مختلف حول یک نقطه گره مفصل‌بندی می‌شوند، پرداخته‌اند. این پژوهش، با الهام از روش‌شناسی امثال ایزوتسو اما با برداشتن گامی به پیش، به جای تحلیل یک میدان واژگانی منفرد (مثلاً فقط جهاد)، به تحلیل یک نظام معنایی کامل (مقاومت) می‌پردازد. نوآوری اصلی این مقاله در تبیین ارتباط ساختاری و سلسله‌مراتبی میان چهار مفهوم (صبر، ثبات، استقامت، جهاد) و مهم‌تر از آن، نحوه سامان‌یابی و انسجام‌بخشی همه آن‌ها ذیل ابرگفتمان توحید است؛ امری که در آثار پیشین به این شکل منسجم و نظام‌مند مورد توجه نبوده است.

بنابراین، این تحقیق با ارائه یک چارچوب تحلیلی نوین که هم ساختارمند است و هم ریشه در متن دارد، در صدد است تا شکاف میان مطالعات توصیفی-موضوعی، فقهی-سیاسی و زبان‌شناختی محدود را پر کرده و فهمی عمیق، سیستمی و متن‌بنیاد از منطق مقاومت در قرآن کریم به دست دهد.

۱. قرآن به مثابه متنی سازندهی معنا و هویت

قرآن کریم، در افق اندیشه دینی، صرفاً مجموعه‌ای از احکام فقهی، گزارش‌های تاریخی یا مواظب اخلاقی به شمار نمی‌آید؛ بلکه در ماهیت بنیادین خود، یک نظام معنایی قدرتمند است که به برساختن یک جهان‌بینی، یک چارچوب ادراکی و در نهایت، یک سوژه انسانی نوین مبادرت می‌ورزد. این متن مقدس، بیش از آنکه صرفاً به توصیف واقعیت بپردازد، از طریق سازوکارهای پیچیده زبانی و گفتمانی، به تولید و تعریف واقعیت برای مخاطبان خود اقدام می‌کند. کلمات در این متن، ابزارهای خنثی برای ارجاع به مفاهیم از پیش موجود نیستند، بلکه کنش‌گرانی فعال در شکل‌دهی به شبکه روابط معنایی و تولید هویت فردی و جمعی محسوب می‌شوند. از این منظر، قرآن یک نظام دانایی را تأسیس می‌کند که در آن، مفاهیمی چون هستی، انسان، جامعه و تاریخ، ذیل یک دالّ مرکزی سامان می‌یابند و معنای نهایی خود را کشف می‌کنند.

چگونه گفتمان قرآنی سوژه مقاوم را بر می‌سازد؟

این پرسش، از این پیش‌فرض نشئت می‌گیرد که مقاومت در این گفتمان، یک فضیلت اخلاقی منفرد یا یک تاکتیک نظامی صرف نیست، بلکه یک شیوه بودن و یک موضع‌گیری هویتی است که مستقیماً از دل جهان‌بینی توحیدی برمی‌خیزد. به عبارت دیگر، انسان مقاوم در منظومه قرآنی، فردی نیست که در شرایط خاص تصمیم به مقاومت می‌گیرد؛ بلکه سوژه‌ای است که هویت او در تقابل گفتمانی با دیگری مستکبر، ظالم و طاغوتی تعریف و تثبیت می‌گردد. این نوشتار بر آن است تا نشان دهد که گفتمان قرآن از طریق فعال‌سازی یک شبکه منسجم از مفاهیم کلیدی نظیر استقامت، صبر، ثبات قدم و جهاد، و مفصل‌بندی تمامی آن‌ها حول محور لایتغیر توحید، به تولید این سوژه مبادرت می‌ورزد. مقاومت در این دستگاه معنایی، نه واکنشی انفعالی، بلکه کنشی استوار و هدفمند برای حراست از نظمی است که خداوند به مثابه تنها حاکم و ولی مطلق، اراده نموده است. این کنش، لزوماً با بپا‌داشتن و ایستادگی در برابر هر آن چیزی تعریف می‌شود که این نظم متعالی را به چالش می‌کشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ص ۶۹۲).

پاسخ به چنین پرسشی، با ابزارهای سنتی پژوهش‌های موضوع‌محور یا تاریخی-توصیفی که صرفاً به گردآوری و دسته‌بندی آیات می‌پردازند، به‌طور کامل میسر نخواهد بود. این رویکردها غالباً با مفاهیم به مثابه اموری ثابت و از پیش تعریف‌شده برخورد می‌کنند و از تحلیل فرایند پویای معناسازی در بستر زبان غفلت می‌ورزند. این پژوهش، با فاصله گرفتن از این رویکردها، تلاش دارد تا با اتخاذ یک روش‌شناسی تحلیل گفتمان، به لایه‌های عمیق‌تر متن قرآنی نفوذ کند. تحلیل گفتمان به ما این امکان را می‌دهد که دریابیم چگونه زبان، روابط قدرت را بازتولید کرده، هویت‌ها را می‌سازد و ایدئولوژی‌ها را طبیعی جلوه می‌دهد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۹۷: ص ۲۱). این رویکرد، ما را قادر می‌سازد تا بررسی کنیم که قرآن چگونه از طریق انتخاب‌های واژگانی، ساختارهای نحوی و تقابل‌های معنایی، یک گفتمان هژمونیک مبتنی بر توحید را بنا می‌کند که در آن، مقاومت به امری بدیهی، منطقی و گریزناپذیر برای سوژه مؤمن تبدیل می‌شود. در واقع، این تحقیق به دنبال کشف دستور زبان تولید معنای مقاومت در متن قرآن است، دستور زبانی که می‌تواند ساختار و روابط درونی مفاهیم را در یک شبکه منسجم آشکار سازد (ایزوتسو، ۱۳۸۱: ص ۴۵). این روش‌شناسی، افق‌های جدیدی را برای فهم عمیق‌تر پویایی‌های متن مقدس و نحوه تأثیرگذاری آن بر شکل‌دهی به کنش انسانی در طول تاریخ می‌گشاید.

۲. اصل توحید: دال مرکزی در شبکه معنایی قرآن

در هر نظام گفتمانی، یک دال مرکزی یا گره وجود دارد که سایر دال‌ها و مفاهیم حول آن سامان یافته و معنای خود را در نسبت با آن تثبیت می‌کنند. به تعبیر لاکلا و موفه (۲۰۰۱: ص ۱۱۲)، این



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



دالّ مرکزی همچون یک نقطه اتصال عمل می‌کند که با متوقف کردن لغزش بی‌پایان معناها، به یک میدان گفتمانی خاص، انسجام و هویت می‌بخشد. این نقطه کانونی، کل شبکه معنایی را مفصل‌بندی کرده و از آشفتگی و پراکندگی مفاهیم جلوگیری می‌کند. در تحلیل گفتمان قرآن کریم، تردیدی وجود ندارد که مفهوم توحید و تجلی زبانی آن در کلمه جلاله الله، این نقش بی‌بدیل و بنیادین را ایفا می‌کند. توحید در قرآن، صرفاً یک اصل اعتقادی در کنار سایر اصول نیست، بلکه شالوده و بنیان هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی کل گفتمان است که تمام مفاهیم دیگر، از جمله ایمان، کفر، عبادت، جهاد و به ویژه مقاومت، تنها در پرتو آن قابل فهم و تحلیل می‌باشند.

۱.۱. لفظ جلاله «الله»: کانونی‌ترین گره معنایی و سامان‌بخش سایر مفاهیم

واژه الله در گفتمان قرآن، فراتر از یک اسم خاص برای ذات اقدس الهی، به یک ابردال تبدیل شده است که تمامیت هستی و معنا را در خود فشرده و بازتعریف می‌کند. این واژه، یک حامل معنایی است که باری از مفاهیم مطلق، متعالی و مثبت را به دوش می‌کشد. هرگاه قرآن از علم، قدرت، رحمت، حکمت، قضاوت، خلق یا امر سخن به میان می‌آورد، این مفاهیم به صورت شناور و بی‌صاحب رها نمی‌شوند، بلکه بلافاصله به این دالّ مرکزی پیوند می‌خورند و در پرتو آن، معنایی انحصاری و کامل می‌یابند. علم، علم الله است؛ قدرت، قدرت الله است و رحمت، رحمت الله. این فرآیند نشانه‌شناسی قرآنی، از تبدیل شدن این صفات به خدایان متعدد (چنان‌که در اساطیر شرک‌آمیز رایج بود) جلوگیری کرده و همه کمالات را در یک کانون واحد متمرکز می‌سازد. به تعبیر راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق: ص ۸۲)، الله اسمی برای موجودی می‌باشد که جامع تمام صفات کمالیه است. این جامعیت، الله را به یک دالّ احاطه‌گر بدل می‌کند که دامنه معنایی تمام دال‌های دیگر را مشخص و محدود می‌سازد.

آیه شریفه «وَاللَّهُمَّ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ» (البقره: ۱۶۳)، یک بیانیه گفتمانی بنیادین برای تثبیت این مرکزیت است. این آیه صرفاً یک گزاره خبری نیست؛ بلکه یک کنش گفتاری است که کل چارچوب معنایی پیش از خود را به چالش کشیده و یک نظم نوین را بنیان می‌نهد. ساختار انحصاری «لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ»، با یک حرکت نفی و اثبات، تمام آلِهه (خدایان رقیب) و مراکز قدرت متکثر را از صحنه معنایی بیرون رانده و الوهیت را تنها برای هو (او) تثبیت می‌کند. این کار، یک مرزبندی گفتمانی قاطع میان گفتمان توحید و گفتمان شرک ایجاد می‌کند. این مرزبندی، صرفاً یک تمایز نظری نیست، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری دو هویت متضاد است: هویت مؤمن که خود را ذیل دالّ مرکزی «الله» تعریف می‌کند، و هویت کافر یا مشرک که با انکار یا به حاشیه راندن این مرکزیت، هویت خود را می‌سازد.

این مرکزیت هستی‌شناختی، به طور مستقیم به یک برنامه عمل منجر می‌شود. وقتی الله به عنوان تنها خالق، ربّ، مالک و حاکم معرفی می‌شود، هرگونه ادعای ربوبیت و حاکمیت از سوی غیر (طاغوت)، به مثابه یک غصب و تجاوز به حریم این دالّ مرکزی تلقی می‌گردد. در اینجا است که مفاهیمی مانند

استقامت، صبر و جهاد از مفاهیمی اخلاقی و فردی، به کنش‌هایی سیاسی-اجتماعی و مقاومت‌محور تبدیل می‌شوند. مقاومت در این گفتمان، دیگر یک فضیلت انتزاعی نیست، بلکه به معنای پاسداری از مرکزیت «الله» در برابر نیروهایی است که می‌خواهند این مرکزیت را مخدوش کرده و مراکز قدرت جعلی را جایگزین آن کنند. بنابراین، فهم دقیق هر بخش از قرآن، از احکام عبادی گرفته تا دستورات جهادی، مستلزم درک رابطه آن بخش با این دالّ مرکزی است. هرگونه گسست از این محوریت، به انحراف در فهم و فروکاستن پیام قرآن به مجموعه‌ای از دستورات پراکنده و بی‌ارتباط منجر خواهد شد. نقش «الله» در قرآن، نه فقط نام‌گذاری، بلکه سامان‌بخشی و نظام‌دهی به کل شبکه معنایی و هویتی است که از دل آن، سوژه مقاوم متولد می‌شود.

۲.۱. رابطه هژمونیک توحید در برابر گفتمان شرک و کفر

در تحلیل گفتمان، هژمونی صرفاً به معنای سلطه و غلبه نیست، بلکه به فرآیندی اشاره دارد که در آن، یک گفتمان خاص موفق می‌شود معانی و مفاهیم خود را به عنوان عقل سلیم و چارچوب طبیعی و بدیهی برای درک واقعیت تثبیت کند. این گفتمان غالب، با به حاشیه راندن و بی‌اعتبار ساختن گفتمان‌های رقیب، برای خود مشروعیت و مقبولیت عام ایجاد می‌کند (Laclau & Mouffe, ۲۰۰۱, p. ۱۱۲). در منظومه فکری قرآن کریم، گفتمان توحید به مثابه یک گفتمان هژمونیک عمل می‌کند که در یک مبارزه دائمی برای تعریف واقعیت، هویت و نظام ارزشی در برابر گفتمان‌های رقیب یعنی شرک، کفر و جاهلیت قرار دارد. این تقابل، یک رابطه غیریت‌ساز است که در آن، هویت خودی (مؤمن) در تضاد و تمایز با دیگری (کافر، مشرک) تعریف و تحکیم می‌شود.

قلب این مبارزه هژمونیک و فرآیند هویت‌سازی را می‌توان در آیه شریفه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنْ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (البقره: ۱۳۸) مشاهده کرد. این آیه، یک بیانیه هویتی قدرتمند و یک کنش گفتمانی تعیین‌کننده است. باور توحیدی صرفاً یک تصدیق عقلی نیست، بلکه باید به پذیرش قلبی و عزم ارادی و عملی منجر شود تا اساس زندگی او را رنگ خدایی بخشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص: ۳۱۳). این رنگ خدایی که موجب طهارت نفس و باطن انسان می‌شود (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۲، ص: ۱۶۹)، در این آیه به عنوان صِبْغَةُ اللَّهِ معرفی می‌شود. تحلیل این مفهوم از منظر گفتمانی ابعاد زیر را روشن می‌سازد:

☑ تأسیس یک هویت بنیادین و فراگیر: صِبْغَةُ (رنگ، سرشت) در اینجا یک استعاره برای هویت است. گفتمان توحید، در مقابل هویت‌های متکثر، جزئی و اغلب متضاد برآمده از گفتمان شرک و جاهلیت (مانند رنگ نژاد، قبیله، ثروت، قدرت و ایدئولوژی‌های زمینی)، یک هویت واحد، مطلق و جهان‌شمول را عرضه می‌کند. این رنگ الهی، هویتی است که بر فطرت انسان بنا شده و تمام



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



تعلقات دیگر را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این رنگ، نظام ارزشی، سبک زندگی و جهان‌بینی مؤمن را به طور کامل تعریف می‌کند و به آن انسجام می‌بخشد.

☑ بی‌اعتبار ساختن گفتمان‌های رقیب: پرسش انکاری وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً؟ (و چه کسی در رنگ‌آمیزی [و هویت‌بخشی] از خدا بهتر است؟) یک استراتژی کلیدی در مبارزه هژمونیک است. این پرسش، به طور ضمنی اما قاطع، تمام رنگ‌های دیگر را به عنوان گزینه‌هایی پست‌تر، ناقص، کاذب و نا زیبا معرفی می‌کند. با این کار، انتخاب بین گفتمان توحید و گفتمان‌های شرک و کفر، دیگر یک انتخاب بین دو گزینه هم‌تراز نیست، بلکه انتخابی است بین بهترین (الأحسن) و پست‌تر. این حرکت، مشروعیت معرفتی و ارزشی را از گفتمان‌های رقیب سلب می‌کند.

☑ ایجاد مرزبندی و اعلام وفاداری: عبارت پایانی آیه، وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ (و ما تنها پرستش‌کنندگان او هستیم)، نقطه اوج این فرآیند هویت‌سازی است. ضمیر نَحْنُ (ما)، یک مای ایدئولوژیک و هویتی را خلق می‌کند که با پذیرش آگاهانه صِبْغَةَ اللَّهِ، مرز خود را با آن‌هایی که رنگ‌های دیگر را پذیرفته‌اند، به وضوح ترسیم می‌کند. این جمله، اعلان وفاداری به دالّ مرکزی گفتمان (الله) و پذیرش تمام لوازم عملی و اجتماعی آن است. این مرزبندی، سنگ بنای شکل‌گیری امت به عنوان یک اجتماع هویتی منسجم است.

☑ مقاومت به مثابه تداوم و حفاظت از صِبْغَةَ اللَّهِ: از این منظر، مقاومت معنایی عمیق‌تر از صرفاً یک واکنش نظامی پیدا می‌کند. مقاومت در این چارچوب گفتمانی، به معنای حفظ و حراست از این هویت الهی در برابر تمام فشارها و تلاش‌هایی است که می‌خواهند این رنگ را پاک کرده یا آن را با رنگ‌های دیگر بیامیزند. مفاهیمی چون استقامت و ثبات قدم، تجلی عملی و بیرونی پافشاری بر صِبْغَةَ اللَّهِ در برابر گفتمان‌های متجاوز شرک و کفر است. مقاومت، یعنی اجازه ندادن به دشمن برای رنگ‌آمیزی جامعه اسلامی با رنگ‌های باطل خود.

در جمع‌بندی این بخش می‌توان گفت، گفتمان توحید از طریق مفهوم استعاری و قدرتمند صِبْغَةَ اللَّهِ، یک چارچوب هژمونیک ایجاد می‌کند. این چارچوب، با ارائه یک هویت برتر و مطلق و بی‌اعتبار ساختن هویت‌های رقیب، معنای مقاومت، صبر و استقامت را در راستای حفظ، تثبیت و گسترش این هویت الهی بازتعریف می‌کند.

۳. صورت‌بندی میدان واژگانی مقاومت در قرآن

همان‌طور که در بخش‌های مقدماتی این پژوهش اشاره شد، واژه مقاومت با ساختار مصدری خود در قرآن کریم به کار نرفته است. با این حال، فرهنگ و مفهوم آن از طریق یک میدان واژگانی غنی و شبکه‌ای از مفاهیم کلیدی که با یکدیگر در ارتباط معنایی تنگاتنگ قرار دارند، تبیین و صورت‌بندی

می‌شود. درک این مفهوم، مستلزم تحلیل روابطی است که این واژگان با یکدیگر برقرار می‌کنند. دو رابطه بنیادین در تحلیل معناشناسی عبارتند از:

(۱) رابطه هم‌نشینی: به معنای ارتباط و هم‌آیی واژگان در یک زنجیره کلامی (یک آیه یا عبارت) است. اینکه یک واژه با چه واژگان دیگری هم‌نشین می‌شود، به روشن شدن ابعاد معنایی و شرایط تحقق آن کمک می‌کند.

(۲) رابطه جانشین: به معنای امکان جایگزینی یک واژه با واژه‌ای دیگر از همان میدان معنایی است. این رابطه به ما کمک می‌کند تا تفاوت‌های ظریف و سلسله‌مراتب میان مفاهیم را درک کنیم. در این بخش، با بهره‌گیری از این دو رویکرد تحلیلی، به بررسی چهار مفهوم کلیدی در میدان واژگانی مقاومت می‌پردازیم: صبر، ثبات، استقامت و جهاد.

۱.۳. صبر: بنیاد درونی و هسته پایداری

صبر را می‌توان سنگ بنای درونی و روان‌شناختی فرهنگ مقاومت در قرآن دانست. صبر به معنای حبس نفس در برابر ناملایمات، هواهای نفسانی و در مسیر عبادت است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۴).

- تحلیل هم‌نشینی: صبر در قرآن غالباً با مفاهیمی هم‌نشین می‌شود که ماهیت معنوی و توحیدی آن را آشکار می‌سازد. برجسته‌ترین هم‌نشین آن، صلاة (نماز) است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (البقره: ۴۵ و ۱۵۳). این هم‌نشینی نشان می‌دهد که صبر مورد نظر قرآن، یک تحمل کور و منفعلانه نیست، بلکه یک نیروی فعال و پویاست که انرژی خود را از منبعی متعالی، یعنی ارتباط با خدا، دریافت می‌کند. صبر، یک کنش ایمانی است که با تکیه بر قدرت لایزال الهی معنا می‌یابد. هم‌نشینی دیگر آن با تقوا است: «بَلَىٰ إِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا...» (آل عمران: ۱۲۵). این آیه شرط نزول یاری الهی را صبر همراه با تقوا (خویش‌داری و خدامحوری) می‌داند و بار دیگر بر بُعد معنوی و جهت‌دار این پایداری تأکید می‌کند.

- تحلیل جانشینی: در میدان مقاومت، صبر در پایین‌ترین و بنیادی‌ترین لایه قرار دارد. این یک کیفیت درونی و شرط لازم برای ظهور دیگر اشکال مقاومت است. نمی‌توان از ثبات یا استقامت سخن گفت، مگر آنکه فرد یا جامعه از فضیلت صبر برخوردار باشد. صبر، بُعد باطنی و تحمل درونی است که زمینه‌ساز ایستادگی بیرونی می‌شود.

۲.۳. ثبات: تجلی بیرونی و استواری در هنگامه نبرد

واژه ثبات و به‌ویژه ترکیب تثبیت اقدام (استوار ساختن گام‌ها)، بُعد عملیاتی و بیرونی مقاومت را نمایندگی می‌کند. این مفهوم، صبر درونی را به یک ایستادگی فیزیکی و موضعی قاطع در صحنه رویارویی ترجمه می‌کند.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۳۱

بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



• تحلیل هم‌نشینی: ثبات تقریباً همیشه در سیاق رویارویی نظامی و مواجهه با دشمن (لقاء) به کار رفته است. در آیه: «...يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا...» (الانفال: ۴۵)، فرمان (فَاثْبُتُوا) (ثابت قدم باشید) بلافاصله با فرمان به ذکر کثیر خداوند هم‌نشین شده است. این هم‌نشینی بسیار کلیدی است و نشان می‌دهد که ثبات قدم در میدان نبرد، نه از اتکای به نیروی مادی صرف، بلکه از یک پشتوانه معنوی و یاد مداوم خدا نشأت می‌گیرد. این اتصال به مرکزیت توحید است که از تزلزل گام‌ها جلوگیری می‌کند. همچنین در دعای طالوت و یارانش، طلب ثبات قدم پس از طلب صبر و پیش از طلب نصرت می‌آید: «...رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ...» (البقره: ۲۵۰).

• تحلیل جانشینی: ثبات را می‌توان جلوه خارجی صبر در یک موقعیت بحرانی خاص دانست. اگر صبر، کیفیت پایدار درونی است، ثبات، کنش متمرکز بیرونی در لحظه خطر است. این دو لازم و ملزوم یکدیگرند؛ صبر بدون ثبات، به انزوا و بی‌عملی می‌انجامد و ثبات بدون صبر، شکننده و کوتاه‌مدت خواهد بود.

۳.۳. استقامت: پایداری پویا و حرکت در مسیر حق

استقامت از ریشه قوم (برخاستن، به پاداشتن) مفهومی فراتر از صبر و ثبات را در بر می‌گیرد. این واژه صرفاً به معنای تحمل یا ایستادن در یک نقطه نیست، بلکه بر راست و مستقیم ماندن در یک مسیر تعریف شده دلالت دارد. استقامت، پایداری هدفمند و پویاست.

• تحلیل هم‌نشینی: مهم‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین هم‌نشین استقامت در آیه کلیدی سوره هود، عبارت (كَمَا أَمَرْتُ) - همان‌گونه که فرمان یافته‌ای - است: «...فَأَسْتَقِمُّ كَمَا أَمَرْتُ...» (هود: ۱۱۲). این قید، استقامت را از یک پافشاری لجوجانه و خودمحو‌رانه متمایز می‌کند. استقامت قرآنی، پایداری بر امر الهی و در چارچوب شریعت است. معیار و محور این پایداری، خواست و اراده خداوند است، نه منافع شخصی یا گروهی. این ارتباط مستقیم با توحید در طاعت دارد. هم‌نشینی مهم دیگر در آیات فصلت و احقاف دیده می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» (فصلت: ۳۰؛ احقاف: ۱۳). در اینجا، استقامت نتیجه و ادامه منطقی اقرار به ربوبیت الله (توحید) است. ابتدا اعلام موضع توحیدی صورت می‌گیرد و سپس پایداری بر لوازم آن مطالبه می‌شود.

• تحلیل جانشینی: استقامت در سلسله‌مراتب مفاهیم مقاومت، در جایگاهی بالاتر از صبر و ثبات قرار دارد. استقامت، صبر و ثبات زمان‌مند و جهت‌دار است. این مفهوم، مقاومت را از یک واکنش لحظه‌ای به یک پروژه و یک سبک زندگی دائمی تبدیل می‌کند که در تمام ابعاد حیات فردی و اجتماعی جریان دارد.

۴.۳. جهاد: تلاش همه‌جانبه و مبارزه فعال

جهاد از ریشه ج-ه-د (کوشش، تلاش، صرف انرژی)، فعال‌ترین و جامع‌ترین واژه در این میدان معنایی است. جهاد، به معنای به کار گرفتن تمام توان و ظرفیت در راه یک هدف مقدس است و به هیچ وجه به قتال (جنگ نظامی) محدود نمی‌شود، هرچند آن را نیز در بر می‌گیرد.

- تحلیل هم‌نشینی: فراگیرترین هم‌نشین جهاد، عبارت (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) در راه خدا است. این قید، جهت، نیت و هدف هرگونه تلاشی را که بخواهد عنوان جهاد بگیرد، مشخص می‌کند. این مبارزه باید برای اعتلای کلمه حق و حاکمیت ارزش‌های الهی باشد، نه برای کشورگشایی، کسب غنیمت یا نژادپرستی. این قید، جهاد را مستقیماً به گفتمان توحید پیوند زده و آن را از هرگونه خشونت کور و بی‌هدف جدا می‌سازد. در آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (العنکبوت: ۶۹)، نتیجه جهاد، هدایت الهی معرفی شده که بار دیگر بر ماهیت معنوی و تعالی‌بخش آن تأکید دارد.

- تحلیل جان‌نشینی: جهاد می‌تواند به جای تمام مفاهیم دیگر بنشیند و آن‌ها را در خود هضم کند. جهاد، نمود عملی و غایی فرهنگ مقاومت است. یک مجاهد واقعی، الزاماً باید صبور باشد، در میدان نبرد ثبات داشته باشد و در کل مسیر خود استقامت بورزد. جهاد، تلاش همه‌جانبه‌ای است که می‌تواند در عرصه‌های نظامی (قتال)، فرهنگی (جهاد تبیین)، اقتصادی (مقاومت اقتصادی) و فردی (جهاد با نفس) تجلی یابد.

نقش در میدان واژگانی مقاومت	نوع رابطه با توحید	هسته معنایی	مفهوم کلیدی
بنیاد و شرط لازم: زیربنای روان‌شناختی و معنوی مقاومت.	اتکای ایمانی: نیروی خود را از ایمان به خدا می‌گیرد.	تحمل فعال و پایداری درونی	صبر
تجلی بیرونی: نمود خارجی صبر در لحظات حساس و بحرانی.	اتصال استمدادی: با ذکر و طلب یاری از خدا تقویت می‌شود.	ایستادگی موضعی و استحکام بیرونی	ثبات
راهنما و استراتژی: مقاومت به مثابه یک مسیر دائمی و هدفمند.	تبعیت محوری: معیار آن امر الهی و اقرار به ربوبیت الله است.	پایداری پویا و حرکت در مسیر الهی	استقامت
کنش جامع و غایی: نمود عملی تمام لایه‌های مقاومت در همه عرصه‌ها.	اخلاص در نیت: باید در راه خدا (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) باشد.	تلاش و کوشش همه‌جانبه و فعال	جهاد

تحلیل این چهار مفهوم نشان می‌دهد که فرهنگ مقاومت در قرآن، یک منظومه معنایی منسجم و چندلایه است که از یک هسته درونی و ایمانی آغاز شده و به یک کنش فعال و همه‌جانبه اجتماعی ختم می‌شود. این رابطه را می‌توان به صورت یک طیف یا سلسله‌مراتب مفهومی نمایش داد:

در نهایت، این میدان واژگانی نشان می‌دهد که مقاومت اسلامی مبتنی بر قرآن، یک فرهنگ است که ریشه در باوری عمیق به توحید دارد و تمام ابعاد وجودی مؤمن (درونی، بیرونی، فردی و اجتماعی) را برای پایداری در راه حق و مقابله با گفتمان‌های باطل بسیج می‌کند.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید

۴. بررسی بافت مکی و مدنی و تطور معنایی گفتمان مقاومت

گفتمان مقاومت در قرآن کریم، یک گفتمان ایستا و تک بعدی نیست؛ بلکه گفتمانی پویا، هوشمند و متناسب با شرایط زمانی و مکانی است. تحلیل سیر نزول آیات و تفکیک میان دو دوره اصلی رسالت پیامبر(ص)، یعنی دوره مکی و دوره مدنی، این تطور و تکامل استراتژیک را به وضوح آشکار می‌سازد. این گذار، که می‌توان از آن به حرکت از مقاومت صبورانه به سوی مقاومت مقتدرانه تعبیر کرد، نشان‌دهنده حکمت تشریع الهی در ارائه راهکارهای متناسب با مراحل مختلف شکل‌گیری و تثبیت جامعه توحیدی است. هدف غایی (حاکمیت توحید) ثابت است، اما روش‌های دستیابی به آن متناسب با توانایی‌ها و تهدیدات، تکامل می‌یابد.

این تطور یک نقطه عطف تاریخی و تشریعی دارد:

«پیامبر اکرم(ص) در مکه از کارزار ممنوع بود... چون به مدینه آمد با نزول این آیه [بقره: ۱۹۰] مأمور به جهاد شدند» (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۳۴۷). این نقل، سنگ بنای تحلیل تطبیقی ما خواهد بود.

۱.۴. مرحله مکی: مقاومت صبورانه، جهاد تبیین و هویت‌سازی

در دوره سیزده ساله مکه، مسلمانان یک اقلیت کوچک، فاقد قدرت سیاسی و نظامی و تحت فشار شدید شکنجه، تحریم اقتصادی و جنگ روانی از سوی اشرافیت قریش بودند. جامعه اسلامی در مرحله تأسیس و تکوین هویت قرار داشت. هرگونه درگیری نظامی در این مرحله، به معنای نابودی کامل و حذف فیزیکی این نهال نوپا بود. در این دوره، گفتمان مقاومت بر ابعاد درونی، فرهنگی و معرفتی متمرکز است. هدف اصلی، نه غلبه فیزیکی، بلکه ساختن انسان‌های موحد با شاکله‌ای استوار و ایمانی تزلزل‌ناپذیر است. قرآن مکرراً به صبر دعوت می‌کند، اما نه یک صبر از روی عجز، بلکه صبری فعال، هدفمند و زیبا: «فَاصْبِرْ صَبْرًا جَمِيلًا» (المعارج: ۵). این صبر، استراتژی بقا و حفظ انسجام روحی جامعه در برابر فشارهاست. در برابر آزارها، دستور به مقابله به مثل داده نمی‌شود، بلکه به گذشتی کریمانه دعوت می‌شود تا برتری اخلاقی گفتمان توحید به نمایش گذاشته شود: «...فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ» (الحجر: ۸۵). در مواجهه با لجاجت و تمسخر، راهکار، درگیری بیهوده نیست، بلکه کناره‌گیری باوقار و ادامه مسیر است: «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (المزمل: ۱۰).

مهم‌ترین شکل مقاومت در این دوره، جهاد با قرآن یا همان جهاد تبیین است. خداوند به پیامبر(ص) می‌فرماید: «فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» (الفرقان: ۵۲). ضمیر به به قرآن بازمی‌گردد. یعنی بزرگترین مبارزه در این مرحله، مبارزه‌ای فکری، فرهنگی و استدلالی با سلاح منطق و وحی برای شکستن بت‌های معرفتی و تثبیت هژمونی گفتمان توحید است.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



شماره ۶۴

بهار ۱۴۰۲

مقاومت در دوره مکی، مقاومتی برای بودن و هویت یافتن است. این دوره، مرحله کادرسازی و تعمیق (صِبْغَةُ اللَّهِ) در جان مؤمنان است تا شالوده‌ای مستحکم برای مراحل بعدی فراهم آید.

۲.۴. مرحله مدنی: مقاومت مقتدرانه، جهاد دفاعی و تثبیت حاکمیت

با هجرت به مدینه، معادلات قدرت به کلی دگرگون شد. مسلمانان دیگر یک اقلیت تحت ستم نیستند، بلکه یک امت با حاکمیت سیاسی (دولت-شهر مدینه)، سرزمین، قانون (میثاق مدینه) و توانایی بسیج نظامی هستند. تهدیدات نیز از آزار فردی به تهاجم نظامی سازمان‌یافته برای نابودی این حاکمیت نوپا تغییر ماهیت داد.

گفتمان مقاومت، ضمن حفظ ابعاد معرفتی و اخلاقی پیشین، بُعد جدیدی پیدا می‌کند: دفاع مشروع و مقاومت مسلحانه.

برای اولین بار، به مسلمانانی که تحت ستم قرار گرفته و از خانه‌هایشان رانده شده‌اند، اجازه دفاع داده می‌شود: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظَلَمُوا...» (الحج: ۳۹). این اذن نشان‌دهنده تغییر شرایط و آغاز مرحله جدیدی است. با آیاتی نظیر: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا...» (البقره: ۱۹۰)، مقاومت مسلحانه تشریع می‌شود. اما این قتال کاملاً چارچوب‌مند است:

۱. قید «فِي سَبِيلِ اللَّهِ»: هدف، باید الهی باشد نه کسب قدرت و غنیمت.

۲. قید «الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ»: ماهیت آن، دفاعی و در برابر متجاوز است.

۳. قید «وَلَا تَعْتَدُوا»: دارای حدود و اخلاق است و تجاوز و تعدی در آن ممنوع است.

منطق دفاع، بر اساس مقابله به مثل عادلانه استوار است: «...وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ...» (البقره: ۱۹۱). این نشان می‌دهد که مقاومت مسلحانه، واکنشی به تجاوز اولیه دشمن است. هدف نهایی از این مقاومت مقتدرانه، نه انتقام، بلکه از میان بردن شرایطی است که در آن، ایمان و عمل به دین ممکن نیست: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةً وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ...» (همان: ۱۹۳). فتنه در اینجا به معنای شرک و نظام سلطه‌ای است که مانع آزادی عقیده و پرستش خدا می‌شود.

مقاومت در دوره مدنی، مقاومتی برای ماندن، دفاع از کیان و تثبیت حاکمیت توحیدی است. این مقاومت، ضامن بقا و امنیت جامعه اسلامی در برابر تهدیدات خارجی است.

۳.۴. تداوم هدف در بستر تطور روش



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۳۵

بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



این تطور از مقاومت صبورانه به مقاومت مقتدرانه، بیانگر یک تناقض در گفتمان قرآن نیست، بلکه نشانه حکمت و واقع گرایی آن است. قرآن یک برنامه جامع برای تحول ارائه می دهد که برای هر مرحله، ابزار و استراتژی متناسب با آن را تجویز می کند.

وجه مقایسه	دوره مدنی (مقاومت مقتدرانه)	دوره مکی (مقاومت صبورانه)
تشکیل امت، کسب حاکمیت سیاسی و نظامی	اقلیت تحت ستم (استضعاف)، فقدان حاکمیت	بافتار اجتماعی-سیاسی
دفاعی، سیاسی، نظامی (در کنار ابعاد فرهنگی)	فرهنگی، معرفتی، روانی، غیرمسلحانه	شکل غالب مقاومت
إِذْنٌ لِلْقِتَالِ، قِتَالٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، ثَبَاتٌ قَدَمٍ، إِخْرَاجٌ، رَفْعٌ فَتْنَةٍ	صبر جمیل، صفح جمیل، هجر جمیل، جهاد کبیر	واژگان کلیدی گفتمان
دفاع از کیان، تثبیت حاکمیت، تأمین امنیت	بقا، تربیت کادر، ساخت هویت توحیدی	هدف استراتژیک اولیه
«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» (البقره: ۱۹۰)	«...وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا...» (فرقان: ۵۲)	آیه شاخص (نمونه)

در نهایت، هر دو نوع مقاومت ریشه در باور توحیدی دارند. در مکه، توحید، نیروی محرکه صبر و پایداری درونی بود. در مدینه، همان توحید، انگیزه و جهت دهنده جهاد و پایداری بیرونی شد. این تطور نشان می دهد که مقاومت اسلامی، یک واکنش انعطاف پذیر و هوشمند به شرایط است که همواره یک هدف ثابت را دنبال می کند:

فراهم آوردن فضایی امن برای حاکمیت الله و تحقق جامعه ای مبتنی بر عدالت و فطرت توحیدی.

۵. دیالکتیک مؤمن و دیگری در گفتمان مقاومت

گفتمان قرآنی، صرفاً مجموعه ای از احکام و عقاید نیست؛ بلکه یک پروژه هویتی است که به دنبال تأسیس یک جامعه نوین با مرزهای مشخص است: امت. این هویت، بر خلاف هویت های پیشااسلامی (قبیله ای، نژادی، خونی)، بر پایه عقیده (ایمان) و موضع گیری (مقاومت) بنا می شود. مقاومت در این پارادایم، کنشی است که به طور مداوم خطوط تمایز میان خودی (مؤمن) و دیگری را ترسیم و پررنگ می کند. این فرآیند دیالکتیکی، یک تنش دائمی و پویاست که شاکله امت را می سازد.

۱.۵. خودی (الذات): تعریف مؤمن و امت واحد

قرآن هویت خودی را نه بر اساس جغرافیا یا خون، بلکه بر اساس یک پیمان عمودی با خدا و یک تعهد افقی با سایر مؤمنان تعریف می کند. سنگ بنای امت، پذیرش هژمونی توحید و تسلیم در برابر خداوند است. این پذیرش، همه مرزهای دیگر را کم رنگ می سازد و یک هویت فراگیر خلق می کند: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (الأنبياء: ۹۲): بی تردید این [اسلام]، آیین شماست، آیینی یگانه؛ و من پروردگار شمایم، پس مرا پرستید.

این ایمان، به یک ساختار اجتماعی منسجم به نام ولایت ترجمه می‌شود. مؤمنان، اولیاء و سرپرستان یکدیگرند. این ولایت، یک شبکه حمایتی، نظارتی و تقویتی است که در برابر ساختارهای جاهلی قرار می‌گیرد.

«وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (التوبه: ۷۱): و مردان و زنان باایمان، دوستان و یاران یکدیگرند؛ به کارهای نیک فرمان می‌دهند و از کارهای زشت باز می‌دارند.

این امر به معروف و نهی از منکر، خود یک کنش مقاومتی دائمی برای حفظ سلامت درونی امت است. قرآن کریم، پیوند ایمانی را از پیوند خونی برتر می‌شمارد و آن را به برادری تعبیر می‌کند که سنگ بنای همبستگی اجتماعی است: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...» (الحجرات: ۱۰). خودی در این گفتمان، فردی یا جمعی است که در درون این شبکه ولایت، اخوت و عقیده تعریف می‌شود.

۲.۵. دیگری: طیفی از غیریت در قرآن

دیگری در گفتمان قرآنی، یکپارچه و یکدست نیست. قرآن با دقتی جامعه‌شناختی، انواع دیگری را بر اساس موضع‌گیری آن‌ها نسبت به گفتمان توحید و جامعه اسلامی، طبقه‌بندی می‌کند. مقاومت در برابر هر یک از این گروه‌ها، شکلی متفاوت به خود می‌گیرد.

۲.۵.۱. دیگری متخاصم (کفار و مشرکین محارب)

این گروه، دیگری مطلق است که موجودیت امت را تهدید می‌کند. آن‌ها نه تنها توحید را انکار می‌کنند (کفر)، بلکه فعالانه علیه آن می‌جنگند و مؤمنان را از سرزمینشان بیرون می‌کنند. مقاومت در برابر این دیگری، مقاومت مقتدرانه و قتالی است. مرز با این گروه، مرزی روشن و بر اساس برائت و جهاد است. آیه ۹ سوره ممتحنه این مرز را به روشنی ترسیم می‌کند: «إِنَّمَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ قَاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَارِكُمْ وَظَاهَرُوا عَلَىٰ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْ...»: خدا فقط شما را از دوستی با کسانی باز می‌دارد که به سبب دین با شما جنگیدند و از دیارتان بیرونتان کردند و بر بیرون راندنتان [دیگران را] یاری دادند.

۲.۵.۲. دیگری درونی (منافقین)

این گروه، خطرناک‌ترین دیگری است، زیرا مرزهای هویتی را مخدوش می‌کند. آن‌ها در ظاهر خودی و در باطن دیگری هستند. مقاومت در برابر منافقین، یک مقاومت پیچیده، افشاگرانه و مبتنی بر بصیرت است. هدف، طرد و رسوا کردن آن‌ها برای جلوگیری از فروپاشی امت از درون است. قرآن با توصیف دقیق ویژگی‌های روانشناختی و رفتاری آنها «...يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ...» (آل عمران: ۱۶۷)، ابزار این مقاومت شناختی را فراهم می‌کند.

۲.۵.۳. دیگری غیر متخاصم (اهل کتاب و غیر مسلمانان مسالمت‌جو)



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۳۷

بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



قرآن راه را برای تعامل با دیگری که تهدیدی برای امت نیست، باز می‌گذارد. مقاومت در اینجا به معنای حفظ استقلال فکری و فرهنگی ضمن گفتگو و همزیستی مسالمت‌آمیز است. دعوت به «كَلِمَةٍ سَوَاءٍ» (آل عمران: ۶۴) اوج این استراتژی است که در عین تلاش برای غلبه گفتمانی، به دنبال نقاط اشتراک می‌گردد. آیه ۸ سوره ممتحنه تکلیف را با این گروه مشخص می‌کند: «...لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّنْ دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ...»: خدا شما را از نیکی کردن و عدالت ورزیدن به کسانی که به سبب دین با شما نجنگیده‌اند... باز نمی‌دارد.

۳.۵. مقاومت به مثابه کنش مرزساز

دیالکتیک مؤمن و دیگری از طریق یک اصل بنیادین به نام الولاء و البراء (دوستی و بیزاری) عملیاتی می‌شود. این اصل، ترجمان سیاسی و اجتماعی توحید و مقاومت، نمود عینی آن است.

- الولاء (پیوستن و دوستی): جهت‌گیری تمام محبت، حمایت، یاری و وفاداری به سوی جبهه خودی (خدا، پیامبر و مؤمنان) است. این اصل، انسجام درونی امت را تضمین می‌کند.
- البراء (گسستن و بیزاری): اعلام برائت و بیزاری از جبهه دیگری متخاصم (طاغوت، شرک، کفر و ظلم) و ساختارهای آن است. این اصل، مرزهای بیرونی امت را مشخص و نفوذناپذیر می‌سازد.

مقاومت در تمام اشکال خود—از جهاد کبیر (مقاومت فرهنگی) تا جهاد اصغر (مقاومت نظامی)—در حال اجرای این اصل است. وقتی قرآن می‌فرماید: «وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا...» (هود: ۱۱۳)، این یک فرمان مقاومت فرهنگی مبتنی بر برائت است تا از تکیه کردن و تأثیرپذیری از دیگری ظالم جلوگیری کند و مرز هویتی امت را حفظ نماید. وقتی دستور به قتال می‌دهد، این یک مقاومت نظامی مبتنی بر برائت از تجاوز دیگری متخاصم است.

مقاومت در گفتمان قرآن، صرفاً یک تاکتیک نظامی یا یک واکنش موقتی نیست؛ بلکه یک استراتژی دائمی برای هویت‌سازی است. امت اسلامی از طریق فرآیند مستمر مقاومت در برابر اشکال مختلف "دیگری"، خود را تعریف می‌کند. این دیالکتیک، یک خودآگاهی دائمی به امت می‌بخشد و با ترسیم مرزهای عقیدتی، فرهنگی و سیاسی، از حل شدن هویت توحیدی در گفتمان‌های رقیب (شرک، کفر، نفاق) جلوگیری کرده و زمینه را برای تحقق و تداوم (صِبْغَةُ اللَّهِ) فراهم می‌سازد.

۶. ولایت و تبرّی: قلب تپنده و شمشیر برنده گفتمان مقاومت

پس از تبیین دیالکتیک خودی/دیگری و جهان‌بینی مبتنی بر تقابل‌های دوگانه، اکنون به سازوکار عملیاتی و اجرایی این گفتمان می‌رسیم. گفتمان مقاومت قرآنی برای آنکه از یک ایده ذهنی به یک واقعیت اجتماعی-سیاسی پویا تبدیل شود، نیازمند دو اصل مکمل و تفکیک‌ناپذیر است: ولایت و تبرّی (یا الولاء و البراء). این دو اصل، ترجمان عملی توحید باوری در عرصه روابط اجتماعی و سیاسی هستند. ولایت به مثابه نیروی جاذبه، انسجام درونی امت را مهندسی می‌کند و تبرّی به مثابه نیروی دافعه،

مرزهای هویتی آن را در برابر دیگری متخاصم، تعریف و حراست می‌نماید. مقاومت، در واقع، تجلی عینی این دو اصل بنیادین است.

۱.۶. ولایت: مهندسی انسجام و اقتدار درونی امت

ولایت در منطق قرآن، صرفاً یک رابطه عاطفی یا دوستی ساده نیست، بلکه یک ساختار حقوقی، سیاسی و اجتماعی مبتنی بر سرپرستی و یاری متقابل است که جامعه ایمانی را به یک بنیان مرصوص (الصف: ۴) و یک قدرت منسجم تبدیل می‌کند. این اصل، شالوده مقاومت درونی و توانمندی امت برای ایستادگی در برابر فشارهای بیرونی است. قرآن کریم به صراحت، شبکه ولایت را تعریف می‌کند. این شبکه از یک ولایت طولی (خدا، رسول، اولی الامر) و یک ولایت عرضی (مؤمنان نسبت به یکدیگر) تشکیل شده است. آیه محوری در این باب، آیه ۷۱ سوره توبه است: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيَطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ». و مردان و زنان باایمان، یاران و سرپرستان یکدیگرند؛ به کارهای نیک فرمان می‌دهند و از کارهای زشت باز می‌دارند، و نماز را برپا می‌دارند و زکات می‌پردازند و از خدا و پیامبرش اطاعت می‌کنند. اینانند که خدا به‌زودی آنان را مورد رحمت قرار می‌دهد؛ بی‌تردید خدا توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.

این آیه، کارویژه‌های اصلی شبکه ولایت را تشریح می‌کند: نظارت اجتماعی فعال (امر به معروف و نهی از منکر)، انسجام عبادی (اقامه صلاه)، عدالت اقتصادی (ایتاء زکات) و نظم سیاسی (اطاعت از خدا و رسول). این‌ها ارکان یک جامعه مقاوم هستند.

مقاومت نیازمند ایمان و اعتقادی قلبی است. اصل ولایت، این ایمان قلبی را به یک تعهد عملی و ساختاری تبدیل می‌کند. بدون این شبکه حمایتی و نظارتی، مؤمنان در برابر فشار دشمن، متمایز و آسیب‌پذیر می‌شوند. مقاومت، نیازمند سازماندهی، رهبری و منابع است؛ ولایت این بستر را فراهم می‌آورد. این همان چیزی است که مؤمنان از خدا طلب می‌کنند: «...وَتَبَّتْ أَعْدَامُنَا وَأَنْصَرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (البقره: ۲۵۰؛ آل عمران: ۱۴۷)؛ و گام‌های ما را استوار دار و ما را بر گروه کافران پیروز گردان. این تثبیت اقدام و نصرت در سایه ساختار منسجم ولایی محقق می‌شود.

۲.۶. تبری: ترسیم مرزهای تقابل و نفی سلطه طاغوت

اگر ولایت، وجه ایجابی و سازنده هویت امت است، تبری یا برائت، وجه سلبی و مرزبان آن است. تبری به معنای بیزاری، گسستن و اعلام موضع قاطع در برابر جبهه دیگری متخاصم (کفر، شرک، ظلم و طاغوت) است. توحیدباوری مستلزم طرد طاغوت است: اگر پایه‌های توحید محکم نشود و طاغوت‌ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۲۲۱، به نقل از مقاله ضمیمه، ص ۳). ریشه این اصل را



فصلنامه اندیشه مقاومت

در کفتمان انقلاب اسلامی



۳۹

بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



می‌توان در سنت ابراهیمی یافت. قرآن، ابراهیم (ع) را به عنوان یک الگوی حسنه برای مؤمنان معرفی می‌کند، آنگاه که او و یارانش قاطعانه مرز خود را با جامعه مشرک زمانه مشخص کردند:

«قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءُ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحْدَهُ...» (المتحنه: ۴): یقیناً برای شما در [روش] ابراهیم و کسانی که با او بودند، سرمشقی نیکوست، آنگاه که به قوم خود گفتند: ما از شما و از آنچه به جای خدا می‌پرستید، بیزاریم؛ به شما کافریم و میان ما و شما دشمنی و کینه همیشگی پدیدار شده است، تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان آورید.

این آیه، یک مانیفست کامل تبری است: بیزاری از افراد و ایدئولوژی، اعلام موضع شفاف و تعریف یک وضعیت تقابلی پایدار. سوره توبه که با اعلام برائت آغاز می‌شود: «بِرَاءَةً مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ...»، اوج سیاسی و نظامی این اصل را در دوران مدینه و پس از پیمان شکنی‌های مکرر دشمنان نشان می‌دهد. اصل تبری، به مقاومت جهت و مشروعیت می‌بخشد. مقاومت، واکنشی به یک وضعیت غیرقابل قبول است و تبری آن وضعیت را تعریف می‌کند. قرآن به صراحت فرمان می‌دهد که از تکیه و تمایل به ظالمان پرهیز شود، چراکه این کار مرزهای هویتی را مخدوش کرده و زمینه سلطه را فراهم می‌کند:

«وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ» (هود: ۱۱۳): و به کسانی که ستم کرده‌اند، تمایل و تکیه نکنید که آتش [دوزخ] به شما خواهد رسید و در برابر خدا هیچ سرپرستی نخواهید داشت و سپس یاری نخواهید شد.

این آیه، پیوند مستقیم میان رکون (ترک مقاومت و تمایل به ظالم) و از دست دادن ولایت الهی و نصرت را برقرار می‌کند.

۳.۶. دیالکتیک ولایت و تبری: سازوکار پویای هویت مقاوم

ولایت و تبری دو روی یک سکه هستند: سکه توحید عملی. این دو اصل به طور دیالکتیکی یکدیگر را تقویت می‌کنند و هویت امت را در یک فرآیند پویا شکل می‌دهند. آیه الکرسی تقدم کفر به طاغوت بر ایمان به الله را به زیبایی بیان می‌کند: «...فَمَنْ يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا...» (البقره: ۲۵۶): پس هرکس به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، بی‌تردید به دستگیره استواری چنگ زده است که هرگز گسستنی نیست.

بر اساس این آیه، دست یافتن به عروه الوثقی (نماد ایمان پایدار و مقاومت ناگسستنی) مشروط به دو کنش است: ابتدا کفر ورزیدن به طاغوت (تبری) و سپس ایمان آوردن به الله (ولایت). این نشان می‌دهد که مرزبندی و نفی سلطه، پیش‌شرط شکل‌گیری یک ایمان صحیح و یک جامعه مقاوم است.

هرچه تبری از دشمنان خارجی و عوامل نفوذی داخلی (منافقین) شفاف‌تر و قاطعانه‌تر باشد، نیاز به ولایت و انسجام درونی بیشتر احساس می‌شود و همبستگی مؤمنان را تقویت می‌کند. هرچه شبکه ولایت در درون امت مستحکم‌تر و کارآمدتر باشد، قدرت و جرأت امت برای اعلام تبری و اجرای مقاومت در برابر جبهه باطل افزایش می‌یابد.

اصل ولایت و تبری ستون فقرات گفتمان مقاومت قرآنی است. این دو اصل، توحیدباوری را از یک عقیده فردی به یک پروژه تمدنی تبدیل می‌کنند. ولایت، جامعه اسلامی را از درون مستحکم، منسجم و قدرتمند می‌سازد و تبری، مرزهای این جامعه را در برابر هجوم فرهنگی، سیاسی و نظامی دشمنان مشخص و از آن پاسداری می‌کند. تطور مقاومت از دوره مکی (مقاومت صبورانه فرهنگی) به دوره مدنی (مقاومت مقتدرانه نظامی)، در واقع تطور و تکامل ابعاد اجرایی همین دو اصل بنیادین در شرایط مختلف تاریخی بود. بدون این دو، مقاومت یا به انفعال و استحاله (فقدان تبری) و یا به هرج و مرج و شکست (فقدان ولایت) منجر خواهد شد.

تحلیل گفتمانی نظام معنایی مقاومت در قرآن کریم، این حقیقت را آشکار ساخت که مقاومت در این متن مقدس، یک مفهوم منفرد، واکنشی یا تاکتیکی نیست، بلکه یک فرهنگ و یک نظام معنایی جامع، منسجم و چندلایه می‌باشد که شالوده آن بر اصل لایتغیر توحید استوار است. یافته‌های کلیدی این پژوهش را می‌توان در چند گزاره محوری خلاصه نمود:

۱. توحید به مثابه دالّ مرکزی: اصل توحید و تجلی زبانی آن در کلمه جلاله الله، نقش دالّ مرکزی یا نقطه گره را در گفتمان مقاومت ایفا می‌کند. این اصل، با سامان بخشیدن به سایر مفاهیم و جلوگیری از لغزش بی‌پایان معناها، به کل این میدان گفتمانی، انسجام، جهت و هویت می‌بخشد. مقاومت قرآنی، کنشی است که معنای غایی خود را در حراست از حاکمیت مطلق خداوند و مقابله با هر آن چیزی که این نظم توحیدی را به چالش می‌کشد، می‌یابد.

۲. صورت‌بندی سلسله‌مراتبی میدان واژگانی: فرهنگ مقاومت در قرآن از طریق یک شبکه مفهومی منسجم و دارای سلسله‌مراتب ساخته می‌شود:

- صبر: به‌عنوان بنیاد روان‌شناختی و معنوی، نیروی درونی و شرط لازم برای هرگونه پایداری است.
- ثبات: به‌عنوان تجلی بیرونی صبر، ایستادگی موضعی در لحظات بحرانی و آوردگاه‌های حساس است.
- استقامت: به‌عنوان راهبرد و استراتژی، پایداری پویا، هدفمند و حرکت مستمر در مسیر تعریف‌شده الهی است.

• جهاد: به‌عنوان کنش جامع و غایی، به معنای به‌کارگیری تمام توان و ظرفیت در همه عرصه‌های فردی و اجتماعی (فرهنگی، اقتصادی، نظامی) در راه خداست.

۳. پویایی و هوشمندی استراتژیک: گفتمان مقاومت در قرآن، ایستا نیست، بلکه متناسب با شرایط و اقتضائات، تطور می‌یابد. این تطور در گذار از دوره مکی به مدنی به اوج خود می‌رسد؛ جایی که استراتژی از مقاومت صبورانه با محوریت جهاد تبیین برای هویت‌سازی و بقا، به مقاومت مقتدرانه با محوریت قتال دفاعی برای حراست از کیان امت و تثبیت حاکمیت تکامل می‌یابد. این پویایی، نشانه حکمت و واقع‌گرایی قرآن در ارائه راهکارهای متناسب برای مراحل مختلف یک نهضت توحیدی است.

۴. مقاومت به‌مثابه کنش هویت‌ساز: در نهایت، مقاومت در قرآن یک پروژه هویتی است. این گفتمان با تعریف امت بر پایه ایمان و ولایت، و در دیالکتیک با دیگری متخاصم (کفار، مشرکین، مستکبرین)، مرزهای خودی را پررنگ ساخته و هویت سوژه مؤمن را تثبیت می‌کند. مقاومت، عرصه عملی تحقق «صِبْغَةُ اللَّهِ» و برائت از گفتمان‌های رقیب است.



در یک کلام، بازخوانی نظام معنایی مقاومت نشان می‌دهد که این مفهوم، از یک باور عمیق هستی‌شناختی (توحید) نشئت گرفته، در روان فرد (صبر) ریشه دوانده، در عمل (ثبات) تجلی یافته، در یک مسیر بلندمدت (استقامت) تداوم پیدا کرده و در نهایت، تمام ابعاد حیات مؤمن را برای اعتلای کلمه حق (جهاد) بسیج می‌کند.

پیشنهادهای

بر اساس نتایج حاصل از این پژوهش، پیشنهادهایی در دو حوزه نظری و کاربردی ارائه می‌گردد:

۱. پیشنهادهای پژوهشی

۱) پیشنهاد می‌شود روش تحلیل گفتمان با محوریت دالّ مرکزی توحید، برای بازخوانی سایر نظام‌های معنایی کلیدی در قرآن کریم، مانند نظام معنایی عدالت، نظام معنایی امت و نظام معنایی ولایت به کار گرفته شود تا ارتباط ارگانیک این مفاهیم با یکدیگر ذیل گفتمان توحیدی روشن‌تر گردد.

۲) پژوهشی تطبیقی میان گفتمان مقاومت در قرآن و گفتمان‌های مقاومت در سایر متون مقدس (مانند عهدین) یا ایدئولوژی‌های سکولار (مانند مارکسیسم یا لیبرالیسم).

۳) پژوهش در این باره که نظام معنایی مقاومت قرآنی چگونه در طول تاریخ توسط فرقه‌ها، حکومت‌ها و جنبش‌های مختلف اسلامی تفسیر، مصادره یا بازتولید شده است.

۲. پیشنهادهای اجرایی

۱) پیشنهاد می‌شود در طراحی متون آموزشی و برنامه‌های فرهنگی، از آموزش جزیره‌ای و تقلیل‌گرایانه مفاهیمی چون صبر و جهاد پرهیز شود. در عوض، باید نظام معنایی مقاومت به صورت یک کل منسجم که ریشه در توحید دارد، آموزش داده شود تا به درکی عمیق، متعادل و جامع از این فرهنگ منجر شود و از افراط (خشونت‌کور) و تفریط (انفعال و بی‌تفاوتی) جلوگیری گردد.

۲) اصحاب رسانه، سینماگران و هنرمندان می‌توانند با الهام از مدل چندلایه مقاومت قرآنی (صبر جمیل، استقامت هدفمند، جهاد اخلاق‌مدار)، به تولید آثاری بپردازند که تصویری اصیل، عمیق و انسانی از قهرمان مقاوم ارائه دهد.

۳) نخبگان و رهبران جریان‌های اسلامی می‌توانند با اتکا به این چارچوب گفتمانی، ادبیات و راهبردهای خود را بر پایه منطق قرآنی استوار سازند.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



۴۳

بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید



کارکرد در نظام معنایی مقاومت	مفاهیم کلیدی و محوری	تبیین و شرح	مؤلفه تحلیلی
گذار از مطالعات جزیره‌ای و موضوعی (که مفاهیم را جداگانه بررسی می‌کنند) به یک فهم کلان و سیستمی که روابط درونی و منطق حاکم بر مفاهیم را آشکار می‌سازد.	نظام معنایی، تحلیل گفتمان، رویکرد ساختاری، شبکه مفاهیم	مقاومت در قرآن یک مفهوم منفرد یا مجموعه‌ای از دستورات پراکنده نیست، بلکه یک نظام معنایی منسجم و پویاست که از طریق روش تحلیل گفتمان قابل بازخوانی است.	ایده مرکزی و رویکرد
۱. معنابخشی: مقاومت را از یک واکنش کور به یک کنش معنادار (حراست از حریم توحید) تبدیل می‌کند. ۲. انسجام‌بخشی: تمام لایه‌های مقاومت (از صبر تا جهاد) را به هم پیوند می‌دهد. ۳. مشروعیت‌بخشی: هدف غایی (فِي سَبِيلِ اللَّهِ) را تعیین و آن را از خشونت بی‌هدف متمایز می‌کند.	توحید، دالّ مرکزی، صِبْغَةُ اللَّهِ، حاکمیت الهی	اصل توحید صرفاً یک باور کلامی نیست، بلکه دالّ مرکزی و نقطه گرهی گفتمان است که به تمام مفاهیم و کنش‌های مقاومت، معنا، جهت و انسجام می‌بخشد.	اصل سازمان‌بخش
تبیین فرهنگ مقاومت به مثابه یک فرآیند تربیتی و عملیاتی کامل. این مدل نشان می‌دهد که مقاومت از درون فرد (ایمان و صبر) آغاز، در عمل مقطعی (ثبات) تجلی یافته، در طول زمان (استقامت) تداوم یافته و در نهایت تمام عرصه‌ها (جهاد) را در بر می‌گیرد.	صبر: بنیاد درونی. ثبات: ایستادگی بی‌رونی. استقامت: پایداری پویا در مسیر جهاد: کنش جامع و همه‌جانبه	نظام مقاومت دارای ساختاری چندلایه و سلسله‌مراتبی است که از یک بنیاد درونی و روان‌شناختی آغاز شده و به یک کنش جامع و بیرونی ختم می‌شود. این لایه‌ها بر یکدیگر بنا شده‌اند.	ساختار سلسله‌مراتبی
نمایش حکمت و واقع‌گرایی قرآن در ارائه راهبردهای متناسب با هر مرحله. هدف غایی (حاکمیت توحید) ثابت است، اما روش‌ها (از صبر و تبیین تا دفاع مسلحانه) هوشمندانه و متناسب با شرایط تغییر می‌کنند.	مرحله مکی: مقاومت صبورانه، جهاد کبیر (جهاد تبیین)، هویت‌سازی مرحله مدنی: مقاومت مقتدرانه، اذن به قتال، دفاع از کیان	گفتمان مقاومت، ایستا و تک‌بعدی نیست، بلکه پویا و متناسب با شرایط است. استراتژی مقاومت با توجه به توانایی‌ها و تهدیدات جامعه اسلامی، از دوره مکی به مدنی تکامل می‌یابد.	پویایی و تطور استراتژیک
تبدیل مقاومت به سنگ بنای هویت جمعی. مقاومت صرفاً یک تاکتیک نظامی یا سیاسی نیست، بلکه ابزاری برای تعریف ما در برابر آنها و حفظ انسجام و تمایز هویتی امت اسلامی در برابر گفتمان‌های رقیب است.	امت، هویت، خودی و دیگری، برائت، ولایت	مقاومت یک پروژه هویتی است. این گفتمان با مرزبندی میان خودی (امت مؤمن) و دیگری (دشمن متخاصم)، هویت جامعه اسلامی را تعریف، تثبیت و تحکیم می‌کند.	کارکرد هویتی

جدول تحلیلی چارچوب گفتمانی مقاومت در قرآن کریم

منابع

قرآن کریم.

- (۱) ایزوتسو، توشیهیکو (۱۳۸۱). *خدا و انسان در قرآن*. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- (۲) راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق و تعلیق: صفوان عدنان داوودی. بیروت: دارالعلمیه.
- (۳) طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۴) قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- (۵) یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۷). *تحلیل گفتمان: نظریه و روش*. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

۶) Laclau, E., & Mouffe, C. (۲۰۰۱). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.

۷) Laclau, E., & Mouffe, C. (۲۰۰۱). *Hegemony and socialist strategy: Towards a radical democratic politics*. Verso.



فصلنامه اندیشه مقاومت

در گفتمان انقلاب اسلامی



بازخوانی نظام

معنایی مقاومت در

قرآن کریم: تحلیلی

گفتمانی بر

محوریت اصل

توحید